

ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت

حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی
حضرت آیه الله حیدر ربیعی کربلائی

ریش تراشی

از دیدگاه

قرآن و عترت

حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی

برخی از تألیفات فارسی حضرت آیت الله شیخ حیدر تربتی کربلایی مد ظله

از برکه غدیر تا بی کران عاشوراء

امامت اصل اصول دین محمدی صلی الله علیه وآله

فاطمه علیها السلام حجة الله علی الحجج

تولی و تبّری اساس توحید

ترجمه زیارات ذبیح آل محمد صلی الله علیهم العاشورائیه

حجاب (نگاه، پوشش و روابط) از دیدگاه قرآن و عترت

ربا، اعلان جنگ با الله و رسولش

ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت

غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن و عترت

پاک نهاد دیرین حضرت زهیر بن القین علیه السلام علوی (دفاعیه)

پرسش و پاسخ جلد ۱ پرتوی حق (پاسخ شیعه به شبهات وارد شده از جانب وهابیان)

پرسش و پاسخ جلد ۲ (جبر، عصمت انبیاء، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام)

پرسش و پاسخ جلد ۳ فضل طینت نور (در عزاداری)

پژوهشی نوپیرامون حدیث شریف کسای یمانی به روایت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

پژوهش و واکاوی منابع، سند، اعتبار و متن زیارت جامعه کبیره (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند، اعتبار و متن زیارت عاشوراء معروفه (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند، اعتبار و متن زیارت عاشوراء ناحیه مقدسه مهدیه (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند، اعتبار و متن حدیث شریف کساء یمانی

پژوهش و واکاوی منابع، سند، اعتبار و متن دعای صنمی قریش

حریم و حیا (نگاه مولانا المهدی عجل الله فرجه)

- حضرت حرّ آزاد مرد شهید علیه السّلام حسینی (دفاعیه)
- حلاج مرتدی به دار آویخته (ردّ تصوّف و فلسفه)
- حور و آتش (دفاع از حضرت فاطمه و خدیجه سلام الله علیهما)
- در محضر فقیه معارف: جلد ۱ و ۲ و ۳ مجموعه ای نفیس از پاسخ به سوالات و شبهات؛
- معارف، قرآنی، فقهی، تاریخی، حدیثی، درایه و منبع شناسی
- زیارت های مولانا السّقاء ابوالفضل العبّاس علیه السّلام
- گزیده ای از فقه طّه و آل یاسین علیهم صلوات الله:
- جلد ۱ یکصد و ده حدیث معارف
- جلد ۲ کتاب طهور، عبادات و ... (فقهی فتوائی)
- جلد ۳ معاملات و ... (فقهی فتوائی)
- جلد ۴ حج در احادیث اهل بیت اطهار علیهم السّلام
- جلد ۵ مناسک حج و عمره (فقهی فتوائی)
- جلد ۶ آداب حج و عمره، اعمال و دعا های مستحب
- و ...

سرشناسه: ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت
نام پدیدآورنده: حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی
تایپ و ویرایش: محدّثه تربتی
طرح جلد: محدّثه تربتی

ارتباط گیری با نویسنده
رایانامه

Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

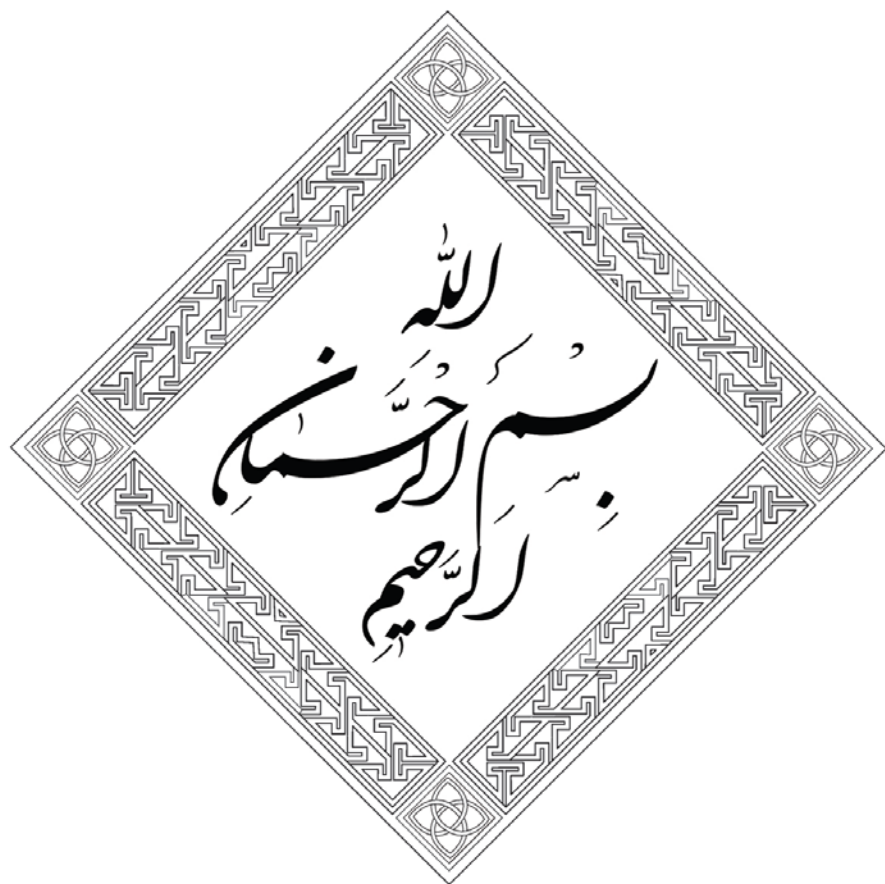
وبگاه

Torbatikarbalaee.loxblog.com

شماره تماس: ۰۹۱۳۷۰۰۴۶۱۲

این کتاب به شما موالی محمّد و آل محمّد صلی الله علیهم هدیّه شده است مشروط
به شرط شرعی براین که: آن را حبس نکنید، بخوانید و تبلیغ کنید، و حق فروش
ندارید، و اگر مطالب را قبول ندارید کتاب را مسترد کنید.

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر برای مؤلف محفوظ است



فهرست مطالب

مقدمات

۷

۱۲

آنان که امر هدایت‌گری بر عهده دارند

۱۳

و هرگز نیاز ندارد به روز شود

۱۵

در این واویلاي گناه چه کنیم؟

۱۷

ریش تراشی از دیدگاه قرآن کریم

۱۹

ریش تراشی از دیدگاه اهل بیت اطهار علیهم السلام

۱- فطرت اسلام

۲- پروردگارم مرا امر فرموده تا ...

۲۰

۳- شبیه یهودیان نباشید

۴- آن‌جا که امیر المؤمنین علیه السلام بر مسند قضاوت می‌نشیند

دلالت علماء

۵- پس مسخ شدند ...

توضیح

۲۱

دلالت علماء

۶- قوم لوط و هلاکت

۷- از ما نیست

۲۲

توضیح

۸- شهادت می‌دهم از او راضی نیستم

۹- این‌جا نامحرم، آن‌جا محروم

توضیح

۲۳ سخن پایانی

۲۵ رساله دیگری

سؤال: حکم ریش تراشیدن مردان با تیغ در اسلام

۲۶ جوابیه

دلایل بر حرمت تراشیدن ریش

دلیل اول: قرآن کریم

آیه اول:

آیه دوم:

۲۷ آیه سوم

۲۷ دلیل دوم: حدیث و سنت مطهره محمد و آل محمد صلی الله علیهم

نبوی مشهور در تشبّه به جنس مخالف

۲۹ دلالت این حدیث:

نتیجه

۳۰ حدیث مثله کردن

حدیث حبابه والبیّه

۳۱ دلالت این حدیث

روایت وجوب دیه

۳۲ روایات امر به إعفاء لحي و عدم تشبّه به کفار و ...

روایت فرستادگان کسری

۳۳ نکاتی لازم به ذکر

۳۴ نتیجه

۳۵ درباره ریش پرفسوری

نتیجه

۳۶ موهای گونه ها

۳۸ پی نوشت ها

مقدمات

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وأفضل الصلوات والتحيات على محمد وآله الطيبين الطاهرين،
ولعنة الله على أعدائهم وظالمهم، وغاصبي حقوقهم ومخالفيهم، ومنكري فضائلهم
ومناقبهم، ومدعي شئونها ومراتبهم، والراضين بذلك من الأولين والآخرين.
الله تعالى می فرماید:

«قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ نَفْسٍ إِحْدَى...»^۱

بگو (ای پیامبر!) همانا شما را به یک چیز پند می‌دهم، این که برای الله دوتا دوتا و تک
تک بپاخیزید

و الله تعالى انسان را خلق نمود و خود آگاه است که طبیعت واقعی انسان^۲ به چه چیز گرایش
دارد و پاسخ صحیح به این گرایش‌ها کدام است. و این از لطف او بود که پاسخ به این نیازها را
در قالبی به نام دین نهاد تا بشر بداند، آنچه را باید بداند.

آنچه با نام ارزش‌های معنوی تلقی می‌شود، فقط یک گفتار نیست، سیره‌ای است که در کلام
خلاصه شده و با جاری شدن آن در جامعه پرتوهای هدایت تابش می‌گیرند و راه را روشن
می‌کنند. راهی که برای پیمودن آن آمده‌ایم. راهی که انتهای آن مردی است از تبار نور، مردی
راست قامت و مهربان، که همه ما روزی باید پاسخگوی او باشیم.

روزی باید ببینیم چطور جواب محبت‌های او را داده و چه به درگاهش می‌بریم.^۳

دانستن این موضوع که نافرمانی از آنچه تحت عنوان وحی از آن یاد می‌شود، چه تبعات و آثاری را به دنبال دارد، بسیار مهم است. زیرا از این جاست که پی می‌بریم خداوند نیازی به من و ما ندارد و خود قادر مطلق است و اگر فرمان او را بر دیده نهم، رستگار خواهیم بود و چنانچه نافرمانی او را سرلوحه رفتار کنیم، خود و خانواده و جامعه خود را درگیر آثار زیانبار این نافرمانی کرده‌ایم. آنچه امروزه شاهد آن هستیم، چیزی جز ندانستن، رسیدگی نکردن یا لجبازی بدون علم، نیست؛ لجاجتی که به دنبال ناآگاهی از سیمای واقعی وحی به وجود آمده. و این من و ما هستیم که باید به آنان که نمی‌دانند، بگوییم تا بدانند و به آنان که گوشزد نمی‌کنند، بگوییم تا آگاه باشند و به آنان که سیمای واقعی وحی را ندیده‌اند، نشان دهیم آنچه را که می‌توان دید و همه به هم کمک کنیم تا رنگ‌ها عوض شوند و سمت و سوها، یک جهت واحد بگیرند و به درستی که این جهت همان است که خداوند تعیین فرموده، همان که خداوند خود فرمود تبعیتش کنید تا رستگار شوید.^۴ راه مردی که گناهان من قلبش را به درد می‌آورد و اشک را از چشمانش جاری می‌سازد.

امام عزیزی که شاید هرگز او را ندیده باشیم ولی قلب هایمان را صاحب است. امروز آنچه ما را از واقعیت دین دور می‌کند «توجیه گناه» و «تفسیر» هایی است که شیطان می‌پسندد، اما خدا آن را قصد ننموده، هوس‌های آلوده آن را زیبا می‌بینند، اما قلب امام عزیزمان را به درد می‌آورد.

شیطان هر زمان حربه‌ای جدید می‌سازد و هر روز به شکلی در می‌آید. باید دانست که او از کار نمی‌نشیند و می‌خواهد آخرین تلاش خود را برای گمراه نمودن انسان، به کاربندد. دنیای او صحنه نمایشی است که امروزه با بیان لغات و بازی با الفاظ آن را اجرا می‌کند. و می‌بینیم در این زمان، که سخن از فکر روشن و روشنفکری است، از این راه به دل‌های پاک جوانان نفوذ کرده و آنان را غافل می‌نماید و گمراه می‌کند و سپس برای این که آنان را از سرزنش‌های نفس‌لوامه یا همان وجدان برهاند، گناهان را برایشان «توجیه» می‌کند ... و

اینجاست که دیگر تصوّرش را هم نمی توان کرد که جامعه به چه شکلی درخواهد آمد؟ آیا دیگر حتی می تواند لباس زیبای لفظ را که خود سرپوش گنااهش قرار داده، درآورد و زشتی گناه را ببیند و باور کند؟ دیگر حربه ای جدید به میدان آمده، که نام آن را «دلیل» می گذارد، در حالی که واقعیّت آن را نمی بیند و نمی داند «دلیل» را جایگزین «توجیه» کرده و مصمّم ادامه می دهد....، تا نا کجا آباد

روی سخن با همه ماست، همه ما، کسانی که خود را پیرو مکتب علوی می دانند، آنان که قرآن را در میان دست های خود می گیرند و تلاوت می کنند و می خواهند عمل کنند، اما ... شاید راه را گم کرده اند.

اصل مسلم این است که خداوند متعال، آفریدگار مهربان جهان، آنچه را پاک است و سودمند، حلال و آنچه را ناپاک است و برای حیات مادی و معنوی بشر زیانبار، حرام نموده است. و این یکی از الطاف اوست. همچنان که در قرآن کریم فرموده است:

«وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ».^۵

و خداوند برای ایشان آنچه را پاک بود، حلال و آنچه را ناپاک بود، حرام نمود.

او پیامبران الهی و جانشینان آنان را برای بیان حلال و حرام فرستاد و به وسیله متابعت از فرمان ایشان، پاک را از ناپاک جدا می کند: «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»^۶، و خدا با لطفی که در حق ما روا داشته، راه را به وسیله ایشان نمایان می سازد. قرآن را می فرستد تا هدایت باشد و اهل بیت را می فرستد تا معنای این هدایت را بیان کنند.

و ابلاغ را به پیامبر امر می فرماید تا کسی نگوید نمی دانستم یا نفهمیدم.^۷

او برای دانستن و فهمیدن تک تک ما، راهی گذاشته است، و آن را به لطف خود با چهارده خورشید و ماه و ستاره آذین بسته تا همه راه را ببینند و بخواهند تا هدایت شوند ...^۸

فضای نفس کشیدن ما باید پاک باشد تا بتوانیم نفس بکشیم، غذایی که می خوریم باید پاکیزه باشد تا با خوردن آن بیمار نشویم، برای استراحت و رفع خستگی نیاز به محیطی آرام برای

تسکین روح داریم، برآستی! چرا راهی را نپیماییم که همانا همه خوردن و خوابیدن ها و نفس کشیدن ها را برای پیمودن آن خلق کرده اند؟!

ما آمده ایم تا بمانیم.^۹

از این رو است آن جا که می بینیم گناهی رخ می دهد، گویا نفس کشیدن - که مایه و لازمه تداوم حیات ماست - برایمان عذاب آور است، و گویا احساسمان می گوید: سینه ام برای تحمّل این عذاب تنگ می آید... و می خواهیم هر طور شده خود را خلاص کنیم.

پس بیایید همه با هم تلاش کنیم تا خود، خانواده و اجتماعمان را پاک نگه داریم، بیایید به هم کمک کنیم تا بتوانیم فضای کشور اهل بیت اطهار، ایران را از آلودگی های اخلاقی پاک کنیم و همان شویم که او می خواهد...^{۱۰}

گناهای چون بی حجابی، ربا، شطرنج و موسیقی از جمله گناهای هستند که بسترانجام بسیاری از گناهان دیگر را فراهم می آورند و این از مکر شیطان است که زشتی را زیبا جلوه دهد تا آن که ربا می خورد، از ربا خوردن لذّت ببرد و هوس آلوده آن که تربیت شده مکتب وحی نیست از نگاه حرام، لذّت ببرد و آنکه پا در عرصه شطرنج یا موسیقی می نهد، احساس کند لذّت می برد، درحالی که شیطان زشتی را زیبا جلوه می دهد^{۱۱} و آن گاه که دست انسان از همه جا قطع شد، خود را به کناری کشیده، سخن از اختیار به میان می آورد.^{۱۲}

و انسان را از یاد خدا - که همانا تمام زیبایی است - غافل می سازد، تا آن جا که می تواند گناه کند و از خدا دور شود، تا به حدّی برسد که دیگر نیاز به تلاش او نباشد، تا آن قدر نفس او را بروی مسلّط سازد که بتواند رو در روی امام خویش بایستد ...

آنچه در این کتاب آمده است در واقع سخن خدا و پیامبر و اولیاء اوست، کلام پروردگار متعال پیرامون موضوع حجاب. و در ذیل آیات، گزیده ای از احادیث پیرامون موضوع ریش تراشی ذکر شده که محققین محترم جهت اطلاع بیشتر به مصادری که مختصّ به آنها است، مراجعه نمایند. احادیث از معتبرترین کتاب های حدیثی و فقهی آورده شده است و برای ترجمه نمودن

متن احادیث، اقدامی دقیق به انجام رسانده ایم.

برای آنان که کلام اهل بیت اطهار علیهم السلام قلب هایشان را صیقل داده و نورانی می کند، پیش از آغاز متن کتاب، سه قسمت آورده شده:

تا بدانیم خداوند، قرآن را نازل کرد و عترت را خلق نمود تا ما، راز سعادت ابدی را از آنان جویا شویم ...، آنان که امرهدایتگری را به عهده دارند.

و بدانیم آنچه را برایمان برای پیمودن این مسیر توشه نهادند، تا ابد کفاف سعادتمان را می دهد و هرگز نیاز ندارد به روز شود، و یا اگر به روز نبود نتواند پاسخگو باشد، و هرگز نسخه ای از قرآن با ویرایش و اضافات، چاپ نخواهد شد و همان قرآنی که بر قلب پیامبرمان نازل گشت برای خوشبخت شدن، خوشبخت باقی ماندن، و عاقبت به خیر شدن همه ما کفایت می کند. هیچ نیازی بی پاسخ باقی نمانده که ما بخواهیم برای پاسخ گویی به آن دست به دامن بیگانه شویم و یا خود را اسیر هوس های آلوده دیگران کنیم یا به شیطان پناه ببریم، بلکه خداوند به ما می آموزد تا از شیطان به او پناه ببریم.

و بدانیم که در این واویلائی گناه چه کنیم تا نگاه آن مرد پاک از آن سلاله پاک را برای خود بخریم و چه کنیم تا پاک به درگاهش زانورده، دست او را ببوسیم و از حمایتگران او باشیم. تا آن روز که آمد، اگر بودیم، از ما روی نگرداند و مبادا ما از او روی بگردانیم ... چرا که تنها غصه چنین کابوسی برای مردن تک تک ما کافیهست.

و این تنها تذکری است برای آنان که ایمان آورده اند:

«وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۳}

یادآور شو، بدرستی که تذکر مؤمنان را سود می بخشد.

و در پایان همه ما را بس است که تحفه ای به عنایت او به درگاهش ببریم و او لطف کند و یک شاخه گل لبخند را از روی لب هایش به ما هدیه دهد ... به خدا سوگند که دنیا و آخرت همه ما را کفایت می کند.

«اللَّهُمَّ... وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ، وَالْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَالْإِجْتِنَابِ عَنْ مَعْصِيَتِهِ، وَامْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ، وَرَحْمَتَهُ، وَدُعَاءَهُ، وَخَيْرَهُ، مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ، وَفَوْزاً عِنْدَكَ...» ۱۴

لازم به ذکر است که صبیّه فاضله‌ام در تنظیم و تایپ و ویرایش و بازنویسی کتاب یاری‌ام نموده‌اند، و امیدوارم این عمل صالح وی مورد قبول ولیّ الله الأعظم صلوات الله علیه قرار گیرد.

آنان که امر هدایت‌گری بر عهده دارند

در بسیاری از کتب حدیث و تفسیر و تاریخ شیعیان اهل بیت علیهم السلام و پیروان خلفاء با سندهای بسیار و از حدّ تواتر گذشته و صحیح، به روایت اهل بیت علیهم السلام و دوستان ایشان و حتّی دشمنان آنان، حدیث گرانقدر ثقلین آمده است که پیامبرگرامی اسلام حداقل در پنج موقعیت و همچنین در آخرین لحظات زندگی خویش، در بستر بیماری، از آن سخن به میان آورده‌اند، و این‌جا به ذکر یک حدیث از آن‌ها بسنده می‌کنیم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ، لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا؛ كِتَابُ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ - وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَالْوُسْطَى - فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا، لَا تَزِلُّوا، وَلَا تَضِلُّوا، وَلَا تَقْدَمُوهُمُ فَتَضِلُّوا...» ۱۵

بدرستی که دو چیز را برای شما به یادگار می‌گزارم، تا آن هنگام که به آن‌ها دوری آورید (از ایشان پیروی نمایید)، هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خداوند و عترتم، اهل بیت من، زیرا خداوند مهربان و آگاه با من عهد نموده است آن دو تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من همچون این دو انگشتم (و پیامبر آن‌گاه میان دو انگشت کنار شست جمع فرمود)

وارد شوند و نه همچون این دوانگشت (و میان انگشت اشاره و وسط جمع نمود) و هیچکدام از آن دو بردیگری پیشی نخواهد گرفت. پس به آن دو چنگ زنید (آنچه امر می فرمایند، پیروی نمایند) و دور و گمراه نشوید و بر آنان پیشی نگیرید که گمراه خواهید شد.

نتیجه: خداوند برای ما اهل بیتی را در کنار قرآن قرار داده که آنچه می گویند، و آنچه عمل می کنند و آنچه را تایید می نمایند، همان است که خداوند فرموده است. کلام مولایمان پیامبر بسیار ظریف است: «دور و گمراه نشوید، و بر آنان پیشی نگیرید که گمراه خواهید شد»، ...

و هرگز نیاز ندارد به روز شود ...

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ! حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَا وَ قَدْ بَيَّنَّهَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ، وَ بَيَّنَّتُهُمَا لَكُمْ فِي سُنَّتِي وَ سِيرَتِي، وَ بَيَّنَّتُهُمَا شُبُهَاتٍ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ بَدَعَ بَعْدِي، مَنْ تَرَكَهَا صَلَحَ لَهُ أَمْرُ دِينِهِ، وَ صَلَحَتْ لَهُ مُرُوتُهُ، وَ عَرَضُهُ، وَ مَنْ تَلَبَّسَ بِهَا وَقَعَ فِيهَا وَ اتَّبَعَهَا، كَانَ كَمَنْ رَعَى غَنَمَهُ قُرْبَ الْحِمَى، وَ مَنْ رَعَى مَاشِيَتَهُ قُرْبَ الْحِمَى، نَازَعَتْهُ نَفْسُهُ إِلَى أَنْ يَرَعَاها فِي الْحِمَى، أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَ إِنَّ حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَحَارِمُهُ، فَتَوَقَّوْا حِمَى اللَّهِ وَ مَحَارِمَهُ» ۱۶.

ای مردم! حلال من (آنچه را به امر خداوند حلال نموده ام) تا روز قیامت حلال است، و حرام من (آنچه را به امر خداوند حرام نموده ام) تا روز قیامت حرام است، آگاه باشید که خداوند آن ها را در قرآن بیان نموده، و من در سنت و سیره ام آن ها را بیان نموده ام. در میان آن ها شبهه هایی از شیطان، و بدعت هایی پس از من است، هر کس این شبهه ها و بدعت ها را ترک نماید، امر دین، مرّوت و آبروی خود را نیکو قرار داده است، و هر کس خود را به آن آلوده کند، و در پی بدعت ها برود، مانند کسی است که گوسفندان خود را نزدیک مرز (حصار) چراگاه می چراند، نفس او و سوسه اش می کند که آن ها را در چراگاه پسی مرز نیز بچراند. آگاه باشید سرزمین هر پادشاهی

مرزی دارد، و مرز خداوند محرمات (ممنوعیت‌های) اوست، پس مراقب مرزهای فرمان‌ها و محرمات او باشید.

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يَكُونُ غَيْرُهُ، وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةٌ»^{۱۷}

آنچه حلال محمد است برای همیشه تا روز قیامت حلال است، و آنچه حرام محمد است برای همیشه تا روز قیامت حرام است، و جزاین نمی‌شود، و نباید بشود. و حضرت علی علیه السلام فرمودند: کسی نیست که بدعتی را بنیان نهد مگر این که سنتی را ترک کرده باشد.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَ لَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ كَحَدِّ الدَّوْرِ، وَ إِنَّ حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ...»^{۱۸}

خداوند متعال حلال و حرامی را نیافریده است مگر این که برای آن حدّ و مرزی مانند خانه‌ها قرار داده است، و بدرستی که حلال محمد حلال است تا روز قیامت، و حرام محمد نیز حرام است تا روز قیامت، ...

نتیجه: احکام شرعی بخش عظیمی از دین کامل اسلام هستند که سعادت همیشگی انسان را تضمین نموده، و دستورات خداوند است که از نیازهای مادی و معنوی بشر آگاهی کامل دارد و او را سعادتمند می‌خواهد.

احکام مطهر اسلام از استاندارد الهی برخوردار هستند و هیچ خطا و اشتباهی در آن‌ها نیست. زمان و دگرگونی‌های آن نباید هیچگونه تغییری در آن‌ها ایجاد کند، و نباید تابع زمان و مقتضیات آن باشند، تا بتواند سعادت ابدی را برای بشر به ارمغان آورد، در هر زمان و هر مکان.

در این وایلی گناه چه کنیم؟

حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»^{۱۹}

آن زمان که بدعت‌ها در میان امت آشکار گردند، بر عالم واجب است علم خود را آشکار کند، هرکس به این وظیفه خود عمل ننماید؛ لعنت خداوند بر او باد.

و فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي، فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^{۲۰}

آن زمان که بدعت‌ها در میان امت آشکار شود، بر عالم واجب است علم خود را آشکار سازد (بیان حقائق شرعی کند)، وگرنه لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر او باد.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا ظَهَرَ فِيكُمْ الْبِدْعُ، حَتَّى يَرُبُّوا فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَهْرُمُ الْكَبِيرُ، وَ يَسْلَمَ عَلَيْهَا الْأَعَاجِمُ، وَإِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ قِيلَ سُنَّةٌ، وَإِذَا عَمِلَ بِالسُّنَّةِ قِيلَ بِدْعَةٌ؟!»^{۲۱}

حال شما چگونه است هنگامی که بدعت‌ها در میان شما آشکار گردد، تا آن که کودکان با آن بزرگ می‌شوند، و بزرگان با آن پیر می‌گردند، و بیگانگان بر آن (دین آلوده به بدعت‌ها) اسلام می‌آورند، و وقتی بدعت‌ها آشکار شدند، به آن‌ها سنت گفته شود، و هنگامی که به سنت عمل شود، (به آن) بدعت گفته شود.

از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام روایت شده که فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ نُورُ

الایمان» ۲۲

آن زمان که بدعت‌ها آشکار شوند، بر عالم واجب است علم خود را آشکار کند، اگر (با بدعت‌ها مبارزه) نکند نور ایمان از او گرفته خواهد شد.

پذیرفتن این که خدایی یکتا وجود دارد و او تنها وجود لایق پرستش است، کار سختی نیست. مشکل کنار گذاشتن غیراوست، اگر غیر او را، غیر او ببینیم و بدانیم. وقتی کسی کار زشتی را مرتکب می‌شود، اگر آن اشتباه را زشت نپندارد، اصلاً اشتباهی نمی‌بیند، که بخواهد رهایش کند، و امروز ما به این بلای عظیم گرفتار آمده‌ایم. گناهان وجهه شرعی پیدا کرده‌اند و دیگر نمی‌آییم بگوییم فلان کار حرام است، فقط باید بگوییم: حلال نیست، تا بلکه شکل حلال بودن به خود نگیرد.

و متأسفانه یکی از این گناهان، ریش تراشی است، که در میان مسلمانان رایج شده و به شکل‌های گوناگون صورت می‌پذیرد و البته در لباس اسلام.

در این زمینه علمای بزرگوار شیعه رساله‌هایی مستقل تألیف کرده و حرمت تراشیدن ریش را از ضرورت‌های دین دانسته‌اند و نظر مخالفی ذکر نکرده‌اند.

ما نیز به برخی از دلایل حرمت آن اشاره می‌کنیم، باشد تا گفته باشیم

ریش تراشی از دیدگاه قرآن کریم

آیه کریمه:

«وَلَا ضَلَالَتُهُمْ وَلَا مَنِيَّتُهُمْ... وَلَا مَرَنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا»^{۲۳}

(شیطان گفت): به طور حتم ایشان (انسان‌ها) را گمراه خواهم کرد و به آرزوهای باطل (و دراز) سرگرم کنم... و آنان را امر کنم تا خلقت خدا را تغییر دهند، (اما ای بندگان بدانید) هرکس شیطان را به جای خداوند ولی (و سرپرست) گیرد، سخت زیان کرده، زبانی آشکار. متن آیه دلالت می‌کند بر این که ایجاد هرگونه تغییر در آفرینش الهی صورتاً یا صفتاً، چنانچه بدون اجازه از راه وحی باشد، حرام است. و از جمله این تغییرات است: ریش تراشی، جوان رابی ریش نمودن و هر آنچه مانند آن باشد. این تغییرات در شرع به نام «مُثْلَه» شناخته می‌شود و بنا بر تصریح معصومین علیهم السلام ریش تراشیدن نیز از مصادیق «مُثْلَه» است و بنابر سیاق آیه معلوم است که هرکس این کارها را انجام دهد از دوستان و یاران شیطان است، مگر اینکه در مورد خاصی اجازه داده شده باشد، چنانچه در مورد شارب فرموده اند: از ته بگیریید چرا که منزلگاه شیطان است.

دلالت علماء

شیخ فقیه بحرانی در کتاب شریف «الحدائق الناضرة» به نقل از ملا محسن فیض کاشانی در

۱۸/ ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت

کتاب «الوافی» نوشته است:

و قد أفتی جماعة من فقهاءنا بتحريم حلق اللحية و ربّما يستشهد لهم بقوله سبحانه
حكاية عن ابليس اللعين: «وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ».

همانا گروهی از فقهاء ما شیعیان فتوا به حرام بودن تراشیدن ریش داده‌اند و چه بسا که
دلیل آورند بر آن به سخن خدای تعالی از زبان ابلیس ملعون (که گفت): «وَلَا مَرْنَهُمْ
فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ».

ریش تراشی از دیدگاه اهل بیت اطهار علیهم السلام

۱- فطرت اسلام

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ الْمَجُوسَ جَزُّوا لِحَاهُمْ وَفَرُّوا شَوَارِبَهُمْ وَإِنَّا نَجْزُ الشَّوَارِبَ وَنُعْفِي اللَّحْيَ وَهِيَ الْفِطْرَةُ»^{۲۴}

همانا گبران ریش را می چیدند و سبیل را بلند می کردند و ما مسلمانان شاربها (سبیل) را می چینیم و ریش را بلند می گذاریم و این فطرت اسلام است.

۲- پروردگارم مرا امر فرموده تا ...

حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به فرستادگان کسری (پادشاه ایران باستان) که ریش خود را تراشیده بودند و سبیل را گذاشته بودند فرمود:

«وَيَلَكُمْ مَن أَمَرَكُمَا بِهَذَا؟»

وای بر شما! چه کسی شما را به این کار امر نمود؟

گفتند: رب ما یعنی کسری، حضرت فرمودند:

«لَكِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي بِإِعْفَاءِ لِحْيَتِي وَقَصِّ شَارِبِي»^{۲۵}

لیکن پروردگارم مرا به گذاشتن ریش و چیدن شارب امر کرده است.

۲۰/ ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت

۳- شبیه یهودیان نباشید

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حُفُّوا الشَّوَارِبَ، وَاعْفُوا اللَّحَى، وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ»^{۲۶}

سبیل را گود نمایید، و (ریش را کوتاه نکنید و) بلند بگذارید، و شبیه به یهودیان نباشید (نگذارید ریش زیاد بلند شود چون یهودیان).

۴- آن جا که امیرالمؤمنین علیه السلام بر مسند قضاوت می نشیند

«قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اللَّحْيَةِ إِذَا حُلِقَتْ فَلَمْ تَنْبُتِ الدِّيَّةَ كَامِلَةً، فَإِذَا نَبَتَتْ فَثَلُثُ الدِّيَّةِ»^{۲۷}

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره تراشیدن ریش قضاوت فرمودند که اگر دومرتبه ریش درنیامد دیه کامل واجب می شود و اگر روییده شد، باید یک سوّم دیه پرداخت شود.

دلالت علماء

شیخ حرّعاملی در «وسائل الشّیعه» و محقق شیخ علیّ در «الدرّ المنثور» برای حرمت تراشیدن ریش به حدیث فوق استدلال کرده‌اند بدین نحو: انجام دادن هرکاری که سبب وجوب پرداخت دیه گردد، حرام است، و تراشیدن ریش هم از جمله آن موارد است.

۵- پس مسخ شدند ...

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحَى وَفَتَلُوا الشَّوَارِبَ فَمُسِخُوا»^{۲۸}

اقوامی بودند که ریش می تراشیدند و شارب را پیچ می دادند، (پس به امر خداوند به مارماهی) مسخ شدند.

این حدیث شریف نیز صحیح است و دلالتش آشکار.

توضیح: با توجّه به متن حدیث، آشکار است که حضرت در مقام بیان حرمت انجام دادن این کار برآمده‌اند، بدین نحو: کسی که این کار را انجام دهد استحقاق دارد که خداوند او را به

ریش تراشی از دیدگاه اهل بیت اطهار علیهم السلام ۲۱/

صورت مارماهی و جَرّی (نوعی ماهی حرام گوشت) و مانند این مسخ شدگان، مسخ نماید.

دلالت علماء

گروهی از علماء در حکم به حرمت ریش تراشیدن اکتفا به این حدیث نموده‌اند، مانند علامه مجلسی در «حلیة المتّقین» و شیخ فقیه بحرانی در موسوعه «الحدائق النّاضرة»^{۲۹} می فرماید:

الظاهر - كما استظهره جملة من الأصحاب كما عرفت - تحريم حلق اللّحية لخبر المسخ المروي عن أمير المؤمنين عليه السلام فإنّه لا يقع إلّا على إرتكاب أمر محرم بالغ في التّحريم.

ظاهر. همچنانکه گروهی از علماء شیعه اظهار نموده‌اند. حرام بودن تراشیدن ریش است، به دلیل خبر مسخ شدن عده‌ای که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت گردیده است، و همانا مسخ شدن تنها به سبب انجام کار حرامی صورت می‌گیرد که درباره حرام بودنش تأکید به عمل آمده باشد.

۶- قوم لوط و هلاکت

امام حسن مجتبی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمودند:

«عَشْرُ خِصَالٍ عَمِلَهَا قَوْمُ لُوطٍ بِهَا أَهْلَكُوا. وَ تَزِيدُهَا أُمَّتِي بِخَلَّةٍ؛ إِيْتِيَانُ الرِّجَالِ، إِلَى أَنْ قَالَ: وَقَصُّ اللَّحْيَةِ، وَ طُولُ الشَّارِبِ»^{۳۰}

قوم لوط ده کار را انجام دادند و به سبب انجام آن کارها هلاک شدند. امت من بر آن يك صفت دیگر را اضافه خواهند کرد؛ و یکی از آن ده کار چیدن ریش از ته، و نیز بلند گذاشتن سبیل است.

۷- از ما نیست ...

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ سَلَقَ، وَلَا حَرَقَ، وَلَا حَلَقَ»^{۳۱}

از (اُمّت) ما نیست کسی که بسیاری حیا و بی پروا سخن بگوید، و مال خود را اسراف

کند (به هدر بدهد)، و ریش را بتراشد.

توضیح: توبگو، آیا بدتر از این نیز وجود دارد که پیامبری به یکی از پیروانش که گمان می کند عملش نیکوست، بگوید: توازن نیستی؟! تصوّر کن چقدر دردناک است ... و در آن لحظه فقط به دنبال دلیل و برطرف کردن آن است.

۸- شهادت می دهیم از او راضی نیستیم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«حَلَقُ اللَّحْيَةِ مِنَ الْمُثَلَّةِ، وَمَنْ مَثَلَ مَثَلٍ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»^{۳۲}

تراشیدن ریش از مصادیق «مُثَلَّة» است، و لعنت خداوند بر کسی باد که «مُثَلَّة» کند.

۹- این جا نامحرم، آن جا محروم

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ النَّاتِفُ

شَيْبُهُ، وَالنَّاكِحُ نَفْسَهُ، وَالْمَنْكُوحُ فِي ذُبُرِهِ»^{۳۳}

سه گروه هستند که خداوند روز قیامت با آن ها سخن نخواهد گفت و نظر رحمت به سوی ایشان نخواهد افکند و برای ایشان است عذاب دردناک؛ کسی که ریش را بکند، و کسی که با خود استمناء کند، و کسی که موطوء شود.

توضیح: غرض معصوم این بیان است: کسی که ریش دارد، خود را بی ریش کند؛ چه به چیدن با قیچی یا تراشیدن با تیغ، یا به هر صورت و وسیله یا ماده دیگری.

دلالت واضح است و کم و زیاد هم در کار نیست، اگر گفته شود کمی از ریش را بتراشد یا مقداری از آن را باقی گزارد و بقیّه را بتراشد، باز هم مصداق سخن معصوم خواهد بود، چرا که جزء تابع کل است و تفاوتی نیست که تمام ریش را محو کند یا قسمتی از آن را.

سخن پایانی

ای کاش همه ما معنای گناه را می فهمیدیم. چهار حرف بیشتر ندارد ولی چهار ستون بدن را می لرزاند. چه چیز بدتر از این است که خدا نگاه لطف خود را از من بگیرد؟ یا نه، من به او پشت کنم و نخواهم بپذیرم که او برای من نیکویی را می پسندد؟ ... نخواهم ببینم که او مرا پاک می خواهد، برای خودش بدون غلّ و غشّ، تا امروز دنیایم آباد باشد و وسیله ای برای آباد شدن زندگی جاودانه ام، فراهم سازم؟! ...

براستی مگر زور و زر دنیا چه چیزی با خود دارد و چقدر ارزش و دوام دارد که من بخواهم احساس در سایه لطف خدا بودن را به آن بفروشم؟ آیا اگر همه دنیا از آن ما بود، حاضر نبودیم آن را بپردازیم تا خدا از ما راضی شود؟

فقط همین را بدانیم: برای آن مرد از آن سلاله پاک، یک قدم هم برداریم کافیست. اگر هر کدام از ما یک قدم بردارد، راهی نمانده، خوب بودن سخت نیست، اما تلاش می خواهد و درک این که این یک قدم ها وظیفه ای است که باید از عهده آن برآیم، خود حکایتی طولانی دارد، پس به جای حرف بهتراست به دنبال عمل برویم.

و در پایان تورا که می دانم قلبت از آن اوست و برای او می تپد به او می سپارم ... کافی است نگاهی به ادیان نسخ و تحریف شده و پیروان فرقه های گمراه و گمراه کننده بیندازیم و توجه کنیم که چه کسانی هستند که ریش می تراشند و یا مدل های مختلفی خدا کند که بفهمیم، و اگر فهمیدیم به لطف او، خدا کند که وارد راه شویم، و اگر وارد راه شدیم به لطف او، خدا کند رهایش نکنیم، باز هم به لطف او

وَاٰخِرُ دَعْوَانَا اِنَّ الْحَمْدَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ

حیدر حسین التبرتی الکربلائی عفی الله عن والديه و عنه آمین

رساله دیگری

حکم ریش تراشیدن مردان

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت آیه الله شیخ حیدر تربتی کربلائی (مدّ ظلّه)

سلام علیکم

سؤال: بفرمایید در دین مبین اسلام حکم تراشیدن ریش با تیغ چیست؟

یا شکر یا شکر یا شکر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى أبد الآبدين

و السلام عليكم و على جميع المسلمين أنفسهم

لآل محمد صلوات الله عليهم

جواب- فقهاء امامیه تغمّدهم الله تعالی برحمته در حرمت ریش تراشیدن کتابها تألیف نموده و یا در ضمن تألیفات خود در فقه متعرّض بیان حکم آن شده و دلائلی را مطرح نموده اند، و ما در این جوابیه اهمّ آن ها را به اختصار بیان می کنیم.

دلایل بر حرمت تراشیدن ریش

دلیل اول: قرآن کریم

آیه اول:

«إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا * لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا * وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا».

۳۴

(مشركان) نمی خوانند غیر خدای عالم جز دخترانی را (بتهایی را که نام دختران بر آنها نهاده اند) و نمی خوانند جز شیطان سرکش را * خداوند وی (شیطان) را لعنت کرده و او گفت: به طور حتم از بندگان تو بهره ای معین خواهم گرفت * آن ها را گمراه می کنم، و به آرزوهای باطل (و دور و دراز) سرگرم خواهم کرد، و اداشان می کنم تا گوش چهارپایان را بشکافند و فرمانشان می دهم آفرینش خدایی را تغییر دهند. (اما ای بندگان بدانید) هرکس به جای پروردگار، شیطان را ولی خود قرار دهد، زیان آشکاری کرده است.

تغییر خلق الله معنی وسیعی دارد و شامل تغییر حسی در جسم، و معنوی مثل بدعت گذاشتن در دین و منحرف کردن مسیر مخلوقات از صراط مستقیم می شود، زیرا در کنار بحث ضلالت و خسران مبین مطرح شده است.

و متن آیه دلالت می کند بر این که ایجاد هرگونه تغییر در آفرینش الهی صورتاً یا صفتاً، چنانچه بدون اجازه از راه وحی باشد، حرام است و ریش تراشیدن از مصادیق تغییر در خلق الله است.

آیه دوم:

«ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ».

۳۵

پس به سوی تو وحی کردیم که از دین حنیف ابراهیم پیروی کن؛ زیرا که ابراهیم از

مشرکان نبود.

به ضمیمه روایتی که علی بن ابراهیم قی، بزرگ صحابی امام حسن زکی عسکری علیه السلام در تفسیر خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«... ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْحَنِيفِيَّةُ وَهِيَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ، خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ، وَخَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْبَدَنِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ؛ فَأَخْذُ الشَّارِبِ وَإِعْفَاءُ اللَّحْيِ ... فَهَذِهِ الْحَنِيفِيَّةُ الظَّاهِرَةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ تُنْسَخْ وَلَا تُنْسخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُوَ قَوْلُهُ: «وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا».

۳۶

... سپس الله تعالى بر ابراهیم حنیفیت را فرو فرستاد و آن ده چیز است؛ پنج در سر و پنج در تن است، و آنچه در سراسر است؛ گرفتن سبیل و رها کردن ریش و فرو خواباندن مو و مسواک کردن و خلال است، و آنچه در تن است؛ ستردن مواز تن و ختنه کردن و چیدن ناخن ها و غسل جنابت و شستشو با آب است که این پنج در تن همان شیوه حنیفیت است که ابراهیم علیه السلام آورد و نسخ نشده و نمی شود تا روز قیامت، و (تصدیق) آن همان گفته خداوند است که فرمود: (و پیروی کن از کیش ابراهیم که حنیف است). «إِعْفَاءُ اللَّحْيِ» می شود از حنیفیت حضرت ابراهیم نبی علیه السلام و واجب می شود ریش گذاشتن و نتراشیدن.

آیه سوّم:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

۳۷

پس رو به دین (معتدل و) استوار آور، این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده، تبدیلی در خلق خدا نباشد، این است دین استوار؛ و لکن بیشتر مردم نمی دانند.

این آیه با انضمام حدیث نبوی صلی الله علیه و آله:

«إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِحَاهُمْ، وَوَفَّرُوا شَوَارِبَهُمْ، وَإِنَّا نَجْزُ الشَّوَارِبَ، وَنُعْفِي اللَّحْيَ، وَهِيَ الْفِطْرَةُ». ۳۸

همانا مجوس ریش های خود را می چیدند، و سبیل ها را بزرگ (و کلفت) می ساختند، و ما برخلاف ایشان پشت لب ها را کوتاه ساخته، و ریش هایمان را بلند می گذاریم، و این همان فطرت است.

و ظاهر جمله: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» این معنی را می رساند که تغییر خلق خداوند چه حسی و چه معنوی خلاف فطرت است و معنی «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» این است که در خلق (مخلوق) خداوند هیچ تغییری را ایجاد نکنید، البته به جز آن مواردی را که شارع مقدس اجازه داده است. **دلیل دوم: حدیث و سنت مطهره محمد و آل محمد صلی الله علیه**

روایات و احادیثی از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است درباره این که تشبّه در ظاهر به کفار و هم شکل آنان شدن جائز نیست، و از آن ها استفاده می شود که تراشیدن ریش حرام و از گناهان کبیره است.

و دسته دیگری از احادیث عامّه اند و شامل غیر بحث ریش تراشی هم می شوند.

و دسته ای دیگر در حرمت تشبّه به زنان است، و از مصادیق آن ریش نداشتن و تراشیدن آن است.

نبوی مشهور در تشبّه به جنس مخالف

«لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ، وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ». ۳۹

لعنت خداوند بر زنانی که خود را شبیه مردان می کنند، و لعنت خداوند بر آن مردانی که خود را شبیه زنان می کنند.

«لَعَنَ اللَّهُ ... وَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ، ...». ۴۰

حکم ریش تراشیدن مردان چیست؟ ۲۹/

لعنت خداوند بر... و بر آن مردانی که خود را شبیه زنان می کنند، و بر زنانی که خود را شبیه مردان می کنند.

و چند طریق برای این روایت از امیرالمؤمنین و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام روایت شده، با توجه به دیگر روایات به صدور مضمون این حدیث شریف از اهل بیت اطهار علیهم السلام وثوق حاصل می شود.

دلالت این حدیث: یکی جمله «لَعَنَ اللَّهُ ...» است که ظهور محکم در حرمت دارد. و از اطلاق حدیث نبوی مشهور که ذکر شد: هر نوع شباهت نمودن زن و مرد به یکدیگر حرام است، و ریش تراشی که از مصادیق واضح شباهت به زن می باشد حرام است و صدق می کند، و امیر المؤمنین علیه السلام تصدیق حدیث نبوی را فرموده:

«أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا بِهِ تَأْنِيثٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: أَخْرُجْ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ، يَا مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ! ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ». ۴۱

مردی را که در او (تشبّه به) زنانگی بود در مسجد رسول الله صَلَّى الله عليه وآله دیدند و به او فرمودند: ای که رسول الله او را لعنت فرموده! از مسجد رسول الله بیرون شو. سپس فرمود: از رسول الله صَلَّى الله عليه وآله شنیدم می فرمود: لعنت خداوند بر مردانی که خود را شبیه زنان کرده، و بر زنانی که خود را شبیه مردان می کنند.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى أَتَاهُ رَجُلٌ بِهِ تَأْنِيثٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَكَبَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي

۳۰/ ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت

الْأَرْضِ يَسْتَرْجِعُ، ثُمَّ قَالَ: مِثْلُ هَؤُلَاءِ فِي أُمَّتِي! إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِثْلُ هَؤُلَاءِ فِي أُمَّةٍ إِلَّا عَذِبَتْ قَبْلَ السَّاعَةِ». ۴۲

با رسول الله صلی الله علیه وآله در مسجد نشسته بودیم مردی که در او (تشبّه به) زنانگی بود نزدش آمد و براو سلام کرد، حضرت جواب دادند، سپس رسول الله صلی الله علیه وآله «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» گویان رو به زمین کرد و فرمود: مانند اینان در امت من می باشد! همانا در امتی مانند اینان نباشد مگر این که قبل از قیامت عذاب شوند.

سند این روایت مشکلی ندارد و دلالتش نیز تمام است.

نتیجه: هر نوع شبیه کردن خود به جنس مخالف حرام است، و این مطلب از اطلاق حدیث نبوی مشهور استفاده می شود، و ریش تراشی که از مصادیق واضح تشبّه به زن می باشد حرام است. دسته دیگری از احادیث که بسیار است در خصوص ریش تراشی می باشد.

حدیث مثله کردن

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«حَلَقُ اللَّحْيَةِ مِنَ الْمُثَلَّةِ، وَمَنْ مَثَلَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ». ۴۳

ریش تراشی از (موارد) مثله است، و هر کسی که مثله نماید پس لعنت خداوند بر او باد. از آن جا که مثله عمل حرامی است (چه خود شخص انجام دهد و چه دیگری، با قصد تحقیر باشد و یا نباشد)، این روایت ظهور در حرمت دارد و دلالتش تام است. این روایت به ضمیمه روایات دیگر... و از آن ها:

روایت حبابه و البیه

گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در شرطة الخميس (پیش قراولان لشکر، دژیانی) دیدم که يك شلاق دو شاخه در دست داشت و با آن فروشندگان جرّی (ماهی بی پولک) و ماهی زمار (نوعی از همان) و مار ماهی را می زد و به آن ها می فرمود:

حکم ریش تراشیدن مردان چیست؟ ۳۱/

«يَا بَيَّاعِي مُسُوخَ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَجُنْدِ بَنِي مَرْوَانَ!».

ای فروشندگان یهودی‌های مسخ شده، و جند بنی مروان!

فرات بن احنف خدمت آن حضرت ایستاد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین! جند بنی مروان چیست؟ گوید: در جواب او فرمود:

«أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحَى، وَفَتَلُوا الشَّوَارِبَ فَمُسْخُوا».

۴۴

مردمی که ریش‌ها را می‌تراشیدند، و سبیل‌ها را تاب می‌دادند (به آن سبب) مسخ شدند.

دلالت این حدیث:

الف- افرادی در امت‌های سابق به سبب ریش تراشی و رها کردن سبیل مسخ شده‌اند.

ب- ظاهر حدیث این است که این دو عمل سبب مسخ آن‌ها شده است.

ج- در این روایت از تعبیر «حَلَقُوا اللَّحَى» استفاده شده که آن موجب غضب الهی و مسخ شده، و روشن است که خداوند کسی را مسخ نمی‌کند مگر این که عمل حرام یا گناه کبیره کرده باشد.

د- با تقریر امیر المؤمنین علیه السلام حرمت این دو عمل در اسلام نیز ثابت می‌شود، و با استصحاب حکم شرائع سابقه، حرمت آن در اسلام، اثبات می‌شود.

روایت وجوب دیه

روایاتی دیگری وجود دارد که برای حلق لحیه دیگری دیه قرار داده است:

«قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اللَّحْيَةِ إِذَا حُلِقَتْ فَلَمْ تَنْبُتِ الدِّيَّةَ كَامِلَةً، فَإِذَا نَبَتَتْ فَتُلْتُ الدِّيَّةَ».

۴۵

امیر المؤمنین علیه السلام در مورد ریش که از بیخ تراشیده شود چنان که دیگر نروید دیه کامل حکم فرمود، و چنانچه بروید يك سوّم دیه.

دقت شود، روایتی که برای ریش تراشی دیه قرار داده است، در آن تعبیر به «حُلِقَتْ» شده

۳۲/ ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت

روایات امر به إعفاء اللّٰحی و عدم تشبه به کفار و ...

هشت روایت است که به إعفاء لَحِیَه و کوتاه کردن شارب امر می کنند، و جزیکی بقیه روایات ظهور در وجوب إعفاء لَحِیَه دارند.

رسول الله صَلَّى الله علیه وآله فرمود:

«حُقُوا الشَّوَارِبَ، وَاعْفُوا اللَّحْيَ، وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ». ۴۶

موی سبیل را کوتاه کنید، و موی ریش ها را بگذارید (بلند شود)، و خود را شبیه یهودیان (که ریش بسیار بلند می گذارند) نسازید.

و فرمود:

«حُقُوا الشَّوَارِبَ، وَاعْفُوا اللَّحْيَ، وَلَا تَتَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ». ۴۷

موی سبیل را کوتاه کنید، و موی ریش ها را بگذارید (بلند شود)، و خود را شبیه گبران نسازید.

«إِنَّ الْمَجُوسَ جَزُّوا لِحَاهُمْ، وَفَرَّوْا شَوَارِبَهُمْ، وَإِنَّا نَجْزُ الشَّوَارِبَ، وَنُعْفِي اللَّحْيَ، وَهِيَ الْفِطْرَةُ». ۴۸

به درستی که مجوسیان، ریش خود را قطع می کردند، و سبیل خود را بلند می گذاشتند، و ما (اهل بیت) سبیل خود را قطع می کنیم، و ریش خود را رها می کنیم، که این عمل فطرت است.

دالالت: روایات مخالفت با کفار و مشرکین و یهود و مجوس و عدم تشبه به آن ها در حلق لَحِیَه و قتل شوارب که منهی است به حدّ استفاضه رسیده اگر نگوییم که متواتر هستند.

روایت فرستادگان کسری

حضرت ختمی مرتبت صَلَّى الله علیه و آله به فرستادگان کسری (پادشاه ایران باستان) که ریش خود را تراشیده بودند و سبیل را گذاشته بودند فرمود:

«وَيُلْكَمًا مَنْ أَمَرَ كَمَا بِهِذَا؟»

وای بر شما! چه کسی شما را به این کار امر نمود؟

گفتند: ربّ ما یعنی کسری، حضرت فرمودند:

«لَكِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي بِإِعْفَاءِ لِحْيَتِي، وَقَصِّ شَارِبِي».^{۴۹}

لیکن پروردگارم مرا به گذاشتن ریشم، و چیدن سبیلم فرمان داده است.

دلالت روایت قضیه فرستاده کسری بر حرمت ریش تراشی تمام است، زیرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مقابل ریش تراشی و بلند کردن شارب از نگاه کردن به آن‌ها کراهت داشت، و در مورد آن‌ها از تعبیر «وَيُلْكَمًا» استفاده نمود، و در تتمه حدیث دو امر (إِعْفَاءِ لِحْيَةٍ وَقَصِّ شَارِبٍ) مستقل آمده و ظهور در وجوب مستقلّ این دو عمل دارد.

وجه این که روایات در این باره تنها از رسول الله و امیرالمؤمنین و امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیهم آمده و تعداد آن‌ها کم است؛

۱- واضح بودن حرمت ریش تراشی در زمان ائمه علیهم السلام.

۲- مردم علاوه بر علم به حرمت آن، به آن عمل هم می کرده اند، لذا لازم نبوده که ائمه علیهم السلام مکرراً ذکر کنند.

نکاتی لازم به ذکر:

۱- در صدور روایات اهل بیت علیهم السلام تقیّه ای نبوده است.

۲- علماء شیعه صدور روایت هلاکت قوم لوط و خبر رسولان کسری را پذیرفته اند.

۳- چیزی که در اقوام قبل چون ریش تراشی در قوم لوط در اسلام نیز حرام است، و قاعده استصحاب حکم شرائع سابقه، اثبات حرمت ریش تراشی می کند، مگر این که دلیلی قوی تر باشد که نیست.

۴- و این امر مسلم است که همه پیروان ائمه اطهار علیهم السلام در آن عصر ریش داشته اند، و

۳۴/ ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت

گزارش نشده است که کسی ریش تراشیده باشد. و در قضیه جنگ جمل، طلحه و زبیر، ریش عثمان بن حنیف را نتف کردند و او وقتی که خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید گفت:

بعثتني ذا لحية و جئتكَ أُمرد. ۵۰

و این‌ها دلالت می‌کند بر این که شیعیان در آن عصر ریش داشته‌اند. و شریح قاضی لعنه الله کوسه‌ای بود و می‌گفته:

حاضرَم ریش داشته باشم و ده هزار درهم بدهم.

۵- استفاضه و یا تواتر روایات و احادیث در این باره.

۶- ریش تراشی مسئله‌ای نیست که غرض خاص و قابل توجهی برای جعل حدیث در مورد آن وجود داشته باشد.

۷- ارسال و یا ضعف برخی از روایات در این موضوع ضرر نمی‌زند، به جهت تواتر مضمون آن‌ها. و مبنای صحیح در حجّیت اخبار، مورد وثوق بودن روایت است و نه ثقه بودن همه راویان آن، پس از جهت صدور مشکلی نیست.

۸- در آنچه ذکر کردیم اشکالی در تمامیت دلالت بر حرمت ریش تراشی و وجوب ریش داشتن ندارند.

۹- روایت و حدیثی دالّ بر جواز ریش تراشی وجود ندارد.

۱۰- و بنابراین که همه فرق بر حرمت ریش تراشی هستند پس در صدور روایات اهل بیت اطهار علیهم السلام تقیّه‌ای وجود نداشته است.

علامه امینی قدس سرّه در کتاب با عظمت خود الغدير جلد ۱۱ صفحه ۱۵۵ می‌نویسد:

وقد اتفقت المذاهب الأربعة على وجوب توفير اللحية و حرمة حلقها و الأخذ القريب

منه ...

۱۱- و روایات در این موضوع در کتب مخالفین بیشتر از ما است.

نتیجه: شکی نیست که ریش تراشی حرام است و ریش گذاشتن واجب است.

درباره ریش پرفسوری

از روایات راجع به «صدغین» و «عارضین» که تعبیر به «أخذ» شده است استفاده «حلق» نمی شود، و هیچ گاه در روایاتی که از ریش حضرات معصومین سخن رفته، ذکر حلق و تراشیدن دو طرف صورت و یا گونه ها نگردیده و اصحاب نیز چنین بوده اند. همین طور درباره شارب، و درباره دو طرف صورت تعبیر به «أخذ» فرمودند و نه «حلق»:

«لِيَأْخُذَ أَحَدُكُمْ مِنْ شَارِبِهِ، وَيَنْتِفُ شَعْرَ أَنْفِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي جَمَالِهِ». ۵۱

باید هر کدام شما از سبیل خود بگیرد (کوتاه کند)، و موی بینی خود را بکند، همانا این کار بر زیباییش بیافزاید.

از این روایت به قرینه مقابله «أخذ- گرفتن و کوتاه کردن» و «نتف- چیدن و قطع کردن از بیخ»، معلوم می شود که «أخذ» در معنای کوتاه کردنی به کار رفته که مواز اصل آن قطع نشده باشد.

و جواز اخذ از عارضین که در صحیح بنظری از امام علی الرضا علیه السلام:

«أَمَّا مَنْ عَارِضِيهِ فَلَا بَأْسَ، وَأَمَّا مَنْ مُقَدِّمِهَا فَلَا». ۵۲

و علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام:

«أَمَّا عَنْ عَارِضِهِ فَلَا بَأْسَ، وَأَمَّا مَنْ مُقَدِّمِهِ فَلَا». ۵۳

آمده است، شامل حلق و تراشیدن نمی شود.

نتیجه: در حرمت ریش تراشی، فرقی میان موهای چانه و عارضان (دو طرف صورت) نیست.

و «لحیه» و ریش تمامی دو طرف صورت و چانه می باشد، چنان که محقق حلّی گوید:

إِنَّ اللَّحِيَةَ إِسْمٌ لَجُمْلَةِ الْعَذَارِينَ وَمَا عَلَى اللَّحْيَيْنِ وَالذَّقْنِ. ۵۴

همانا لحیه موهای عذار (کنار گوش) و موهایی که بر دو استخوان اطراف صورت می روید و موهای چانه را شامل می شود.

و شهید اول قدس سرّه در کتاب «ذکری الشّیعة» فرموده:

و العارض: الشعر المنحط عن القدر المحاذي للأذن نابئاً على اللّحية، و الذّقن تحته:
و هو مجمع اللّحيين. ۵۵

عارض: به موپی گفته می شود که از کنار گوش سرازیر می شود و بر روی دو استخوان اطراف صورت می روید و چانه که محلّ اتّصال این دو استخوان است، زیر آن قرار دارد. و بسیاری از فقهاء و از آن ها سبزواری عین این عبارت را در ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد آورده است. و از این که از استخوان های دو طرف صورت، تعبیر به «لحیه» شده است، معلوم می شود که بر موهایی که می روید نیز «لحیه» صادق است و مختصّ به موهای چانه نیست. و همه اتّفاق دارند که به دو استخوان در طرف صورت «لحیان» گفته می شود، و این بسیار بعید و بی دلیل است این که به موهای بر آن دو قسمت «لحیه» گفته نشود و فقط به موهای چانه «لحیه» گفته شود.

موهای گونه ها

«لحیه» بر موهای گونه ها نیز صدق می کند، و حلق آن ها نیز مصداق «تغییر خلق الله»، و مصداق تشبّه به کفار، و تشبّه به زنان است. و بسیاری از علماء لغت عرب، تصریح کرده اند که معنای «لحیه» موهای «عارضان» و «ذقن» است که گفته اند آن «خدّان» است، و موهای گونه ها از «عارضان» است. و «خدّ» معنای وسیعی دارد که هم شامل «وجنّه» (که زیر چشمان و دو طرف بینی را گویند) می شود و هم شامل «عارضان».

و تراشیدن موهای زیر لب پایین که به آن «عُنْفَقَة» می گویند نیز تغیر در خلق الله است، بنابر احتیاط از تراشیدن آن پرهیز شود. والله العالم.

مؤمنین باید مراقب باشند که ایادی شیطان رجیم علیهم لعائن الله با طراحی و ترویج مدهای شیطانی در صورت و ظاهر و لباسمان و در دیگر شؤونات، ما را از صراط مستقیم محمّد و آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین منحرف و گمراه ننمایند.

حکم ریش تراشیدن مردان چیست؟/ ۳۷

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَطْهَارِ

وَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ

يَوْمَ الْأَحَدِ ٢٧ ذِي الْقَعْدَةِ الْحَرَامِ ١٤٣٩

قَمِ الْمَقْدَسَةِ عَشَّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ

عُبَيْدُهُمْ حيدر حسين الترتبي الكربلائي

- ۱- سوره (۳۴) سبأ آیه ۶۴.
- ۲- سوره (۳۰) روم آیه ۳۱: فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا.
- ۳- سوره (۱۹) توبه آیه ۱۰۵: وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.
- ۴- سوره (۶) انعام آیه ۱۵۴: وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.
- ۵- سوره (۷) الأعراف آیه ۱۵۸.
- ۶- سوره (۸) الأنفال آیه ۳۸.
- ۷- سوره (۴) النساء آیه ۱۴: ... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.
- سوره (۴) النساء آیه ۶۰: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.
- سوره (۴) النساء آیه ۷۰: وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.
- سوره (۴) النساء آیه ۸۱: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا.
- سوره (۲۴) النور آیه ۵۳: وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ.
- سوره (۳۳) الأحزاب آیه ۷۲: ... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا.
- سوره (۴۸) الفتح آیه ۸۱: ... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّى يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا.
- ۸- سوره (۷۶) الدھر (الإنسان) آیه ۴: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.

۹- بحارالأنوار: ج ۶ ص ۲۴۹ ب ۸ و ج ۵۸ ص ۷۸: النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَا خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ، وَإِنَّمَا تَنْقَلُبُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ». پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: شما برای نابود شدن آفریده نشده‌اید، بلکه آفریده شده‌اید تا بمانید و جاودانی شوید و همانا از خانه ای (دنیا) به خانه دیگر (آخرت) منتقل می شوید.

و در کتاب غررالحکم: ص ۱۳۳ ح ۲۲۹۱: إِنَّمَا خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ وَإِنَّكُمْ فِي دَارِ بُلْغَةٍ وَمَنْزِلِ قُلْعَةٍ.

۱۰- «أَنْتَ كَمَا أَحْبَبْتُ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پروردگارا! تو همانطوری که من دوست دارم، مرا هم همانگونه کن که خود دوست می داری. الخصال: ج ۲ ص ۴۲۰، روضةالواعظین: ج ۱ ص ۱۰۹، بحارالأنوار: ج ۷۴ ص ۴۰۲ ب ۱۵ و ج ۹۱ ص ۹۲ ب ۳۲.

۱۱- سوره (۶) الأنعام آیه ۴۴: فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

۱۲- سوره (۱۴) ابراهیم علیه السلام آیه ۲۳: ... وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ.

۱۳- سوره (۵۱) الذاریات آیه ۵۶.

۱۴- فرازی از دعای شریف ندبه که از امام جعفر صادق و حضرت صاحب الامر علیهما السلام نقل شده است.

۱۵- الکافی: ج ۲ ص ۴۱۴ باب أدنی ما یكون به العبد مؤمناً ... ح ۱.

۱۶- کنزالفوائد، کراچی: ج ۱ ص ۳۵۲، وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۱۶۹ ب ۱۲ ح ۳۳۵۱۵، بحارالأنوار: ج ۲ ص ۲۶۰ ب ۳۱ ح ۱۷ و ج ۷۱ ص ۲۸ ب ۱۸ ح ۷، مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۲۱۷ ب ۱۴ ح ۱۳۹۲۴-۲.

۱۷- الکافی: ج ۱ ص ۵۸ باب البدع والزّی والمقاییس ... ح ۱۹.

- ١٨- بصائر الدرجات: ص ١٤٨ ب ١٣ ح ٧.
- ١٩- الكافي: ج ١ ص ٥٤ باب البدع و ... ح ٢، عوالي اللآلي: ج ٤ ص ٧٠ جملة ٢ ح ٣٩، نهج الحق: ص ٣٧، منية المريد: ص ١٨٦، وسائل الشيعة: ج ١٦ ص ٢٦٩ ب ٤٠ ح ٢١٥٣٨، بحار الأنوار: ج ١٠٥ ص ١٥ اجازة ٢٨.
- ٢٠- بحار الأنوار: ج ٥٤ ص ٢٣٤.
- ٢١- إرشاد القلوب: ج ١ ص ٦٩ ب ١٧.
- ٢٢- رجال الكشي: ص ٤٩٣ ح ٩٤٦، علل الشرائع: ج ١ ص ٢٣٥ ب ١٧١ ح ١، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ١١٢ ب ١٠ ح ٢، الغيبة، الشيخ الطوسي: ص ٦٣، وسائل الشيعة: ج ١٦ ص ٢٧١ ب ٤٠ ح ٢١٥٤٦، بحار الأنوار: ج ٤٨ ص ٢٥٢ ب ١٠.
- ٢٣- (٤) سورة النساء: آية ١٢٠.
- ٢٤- من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ١٣٠ ح ٣٣١، وسائل الشيعة: ج ٢ ص ١١٦ ب ٦٧ ح ١٦٥٩.
- ٢٥- مستدرک الوسائل: ج ١ ص ٤٠٧: قال الكازروني في المنتقى في حوادث السنة السادسة بعد أن ذكر كتابة رسول الله صلى الله عليه وآله إلى الملوك وأنه كتب كسرى إلى عامل اليمن بازان [بازان] أن يبعثه إليه وأنه بعث كاتبه بانويه ورجلاً آخر يقال له خرخسك إليه صلى الله عليه وآله. قال: و كانا قد دخلا على رسول الله صلى الله عليه وآله و قد حلقا لحاهما و أعفيا شواربهما فكره النظر إليهما و قال:.
- ٢٦- من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ١٣٠ ح ٣٢٩، معاني الأخبان: ص ٢٩١ ح ١، مكارم الأخلاق: ص ٦٧، وسائل الشيعة: ج ٢ ص ١١٦ ب ٦٧ ح ١٦٥٨ و ١٦٦٠، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ١١١ و ١١٢ ب ١٣ ح ١٠.
- ٢٧- الكافي: ج ٧ ص ٣١٦ باب ما تجب فيه الدية كاملة ... ح ٢٣، من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٥٠ ح ٥٣٣٢، التهذيب: ج ١٠ ص ٢٥٠ ب ٢٢ ح ٢٣، عوالي اللآلي: ج ٣ ص ٦٢٩ باب الديات

... ح ۵۰.

۲۸- الکافی: ج ۱ ص ۳۴۶ ح ۳، کمال الدین: ج ۲ ص ۵۳۶ ب ۴۹، وسائل الشیعة: ج ۲ ص ۱۱۶ ب ۶۷ ح ۱۶۶۱، بحار الأنوار: ج ۶۲ ص ۲۰۵ ب ۴ و ج ۷۳ ص ۱۱۲.

۲۹- الحدائق الناطرة: ج ۵ ص ۵۶۱.

۳۰- مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۴۰۷ ب ۴۰ ح ۱۰۰۵- ۳ از الجامع الصغیر سیوطی، و او از ابن عساکر.

۳۱- عوالي اللآلی: ج ۱ ص ۱۱۱ الفصل ۷ ح ۱۹، مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۴۰۶ ب ۴۰ ح ۱۰۰۴- ۲.

۳۲- الجعفریات: ص ۱۵۷ مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۴۰۶ ب ۴۰ ح ۱۰۰۳- ۱.

۳۳- وسائل الشیعة: ج ۲ ص ۱۳۰ ب ۷۹ ح ۱۷۰۹.

۳۴- سورة (۴) النساء: آیه ۱۱۹ و ۱۲۰.

۳۵- سورة (۱۶) النحل: آیه ۱۲۴.

۳۶- وسائل الشیعة: ج ۲ ص ۱۱۷ ب ۶۷ ح ۱۶۶۲- ۵- الفضل بن الحسن الطبرسی فی مجمع

البيان نقلاً من تفسير علي بن إبراهيم: عن الصادق عليه السلام: «... ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْحَنِيفِيَّةُ وَ هِيَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ، خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ، وَ خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْبَدَنِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ؛ فَأَخْذُ الشَّارِبِ وَ إِغْفَاءُ اللَّحَى وَ طُمُّ الشَّعْرِ وَ السَّوَاكُ وَ الْحِلَالُ. وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْبَدَنِ؛ فَحَلْقُ الشَّعْرِ مِنَ الْبَدَنِ وَ الْحَتَانِ وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الظُّهُورِ بِالماءِ، فَهَذِهِ الْحَنِيفِيَّةُ الظَّاهِرَةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ تُنْسَخْ وَ لَا تُنْسخْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، وَ هُوَ قَوْلُهُ: « وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً». تفسير القمي: ج ۱ ص ۵۹. از او: سعد السعود للنفوس منضود: ص ۸۳ [فيما ذكره من تفسير علي بن إبراهيم بن هاشم] (فصل) فيما ذكره من المجلد الأول من تفسير علي بن إبراهيم بن هاشم من الوجهة الثانية من القائمة السادسة من الكراس الثالث وقوله: «وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فقال العالم: هو الذي ابتلاه الله به

مَمَا أَرَاهُ اللَّهُ فِي نَوْمِهِ بِذَبْحِ ابْنِهِ فَأَتَمَّتْهَا إِبْرَاهِيمُ وَعَزَمَ عَلَيْهَا فَلَمَّا عَزَمَ وَسَلَّمَ الْأَمْرَ لِلَّهِ قَالَ اللَّهُ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ» إِبْرَاهِيمُ: «وَمِنْ دُرِّيَّتِي قَالَ» اللَّهُ «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» أَي لَا يَكُونُ بَعْدِي إِمَامٌ ظَالِمٌ، ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحَنِيفِيَّةَ وَهِيَ الطَّهَارَةُ عَشْرَةَ أَشْيَاءَ، خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ، وَخَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْبَدَنِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ: فَقَصُّ الشَّارِبِ وَإِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ وَطَمُّ الشَّعْرِ وَالسَّوَاكِ وَالْخُلَالِ، وَأَمَّا الَّتِي فِي الْبَدَنِ فَحَلْقُ الشَّعْرِ مِنَ الْبَدَنِ وَالْخِتَانِ وَتَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ وَالْغَسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَالظُّهُورِ بِالْمَاءِ فَهِيَ الْحَنِيفِيَّةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ فَلَمْ تَنْسَخْ وَلَا تَنْسَخَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُوَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، «وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا». وَالْوَافِي: ج ٦ ص ٥٩٠ وَتَفْسِيرُ الصَّافِي: ج ١ ص ١٨٦. وَمَجْمَعُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ: ج ١ ص ٣٧٧. تَفْسِيرُ نَوْرِ الثَّقَلَيْنِ: ج ١ ص ١٢٠ ح ٣٣٩ وَبَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ١٢ ص ٥٦ ب ٣ از مَجْمَعُ الْبَيَانِ. بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ١٢ ص ٧ ب ١ ح ١٦ وَج ٧٣ ص ٦٨ ح ٣ از تَفْسِيرِ قُمِي.

٣٧ - سورة (٣٠) الرُّوم: آية ٣١.

٣٨ - من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ١٣٠ ح ٣٣١ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِحَاهُمْ وَفَقَرُوا شَوَارِبَهُمْ، وَإِنَّا نَحْزُ الشَّوَارِبَ وَنُعْفِي اللَّحْيَ وَهِيَ الْفِطْرَةُ». وَمَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ: ص ٦٧ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِحَاهُمْ، وَفَقَرُوا شَوَارِبَهُمْ، وَإِنَّا نَحْنُ نَحْزُ الشَّوَارِبَ، وَنُعْفِي اللَّحْيَ، وَهِيَ الْفِطْرَةُ، وَإِذَا أَخَذَ الشَّارِبَ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

٣٩ - الكافي: ج ٥ ص ٥٥٢ ح ٤ - عَنْهُ (عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ)، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - عَنْ الْمَرْأَةِ تَسَاحِقِ الْمَرْأَةِ - وَكَانَ مَتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: «مَلْعُونَةُ الرَّائِكَةِ وَ الْمَرْكُوبَةِ وَ مَلْعُونَةُ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ أَثَوَابِهَا الرَّائِكَةُ وَ الْمَرْكُوبَةُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ الْمَلَائِكَةَ وَ أَوْلِيَاءَهُ يَلْعَنُونَهُمَا وَ أَنَا وَ مَنْ بَقِيَ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ فَهُوَ وَ اللَّهِ الزَّيْنَةُ الْأَكْبَرُ وَ لَا وَ

الله ما هَئِن تَوْبَةً، قَاتَلَ اللهُ لَاقِيسَ بِنْتَ إِبْلِيسَ مَاذَا جَاءَتْ بِهِ. فَقَالَ الرَّجُلُ: هَذَا مَا جَاءَ بِهِ أَهْلُ الْعِرَاقِ. فَقَالَ: وَاللهِ لَقَدْ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ الْعِرَاقُ وَفِيهِنَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَعَنَ اللهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ، وَلَعَنَ اللهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ».

۴۰ - الكافي: ج ۸ ص ۶۹ ح ۲۷ - أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم؛ و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن أحمد بن النضر و محمد بن يحيى، عن محمد بن أبي القاسم، عن الحسين بن أبي قتادة جميعاً، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «خَرَجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَرْضِ الْحَنْزِلِ... ثُمَّ قَالَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَعَنَ اللهُ... وَالْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ...».

۴۱ - علل الشرائع: ج ۲ ص ۶۰۲ ب ۳۸۵ ح ۶۳ - أبي رحمه الله قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: «أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا بِهِ تَأْنِيثٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: أَخْرِجْ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ، يَا مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللهِ! ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لَعَنَ اللهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ». وح ۶۴ - وفي حديث آخر: «أَخْرَجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ فَإِنَّهُمْ أَفْذَرُ شَيْءٍ».

۴۲ - علل الشرائع: ج ۲ ص ۶۰۲ ب ۳۸۵ ح ۶۵ - وبهذا الإسناد عن علي عليه السلام قال: «كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى أَتَاهُ رَجُلٌ بِهِ تَأْنِيثٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ أَكَبَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْأَرْضِ يَسْتَرْجِعُ، ثُمَّ قَالَ: مِثْلُ هَؤُلَاءِ فِي أُمَّتِي! إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِثْلُ هَؤُلَاءِ فِي أُمَّةٍ إِلَّا عَذِبَتْ قَبْلَ السَّاعَةِ».

۴۳ - الجعفریات (الأشعثیات): ص ۱۵۷ - و بإسناده (أبو علي محمد بن محمد بن محمد بن الأشعث

الکوفي من كتابه سنة أربع عشرة و ثلاثمائة قال: حدّثني أبو الحسن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قال: حدّثنا أبي، عن أبيه، عن جدّه، جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «حَلَقُ اللَّحْيَةِ مِنَ الْمُثَلَّةِ، وَمَنْ مَثَلَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ».

٤٤ - الكافي: ج ١ ص ٣٤٦ ح ٣ - عليّ بن محمد، عن أبي عليّ محمد بن إسماعيل بن موسى بن جعفر، عن أحمد بن القاسم العجليّ، عن أحمد بن يحيى المعروف بکرد، عن محمد بن خداهي، عن عبد الله بن أيوب، عن عبد الله بن هاشم، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن حبابة الوالبيّة قالت: رأيت أمير المؤمنين عليه السلام في شرطة الخميس و معه درّة لها سبابتان يضرب بها بيّاعي الجريّ و المارماهيّ و الزمار و يقول لهم: «يا بيّاعي مُسُوخِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ جُنْدِ بَنِي مَرْوَانَ! فقام إليه فرات بن أحنف فقال: يا أمير المؤمنين! و ما جند بني مروان؟ قال: فقال له: أَقَوَامٌ حَلَقُوا اللَّحْيَ، وَ فَتَلُوا الشَّوَارِبَ فَمُسِخُوا». فلم أر ناطقاً أحسن نطقاً منه، ثمّ اتّبعته فلم أزل أقفواؤه حتّى قعد في رحبة المسجد ... و كمال الدّين و تمام النّعمة: ج ٢ ص ٥٣٦ ب ٤٩ ح ١ - حدّثنا عليّ بن أحمد الدقاق رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يعقوب قال: حدّثنا عليّ بن محمد، عن أبي عليّ محمد بن إسماعيل بن موسى بن جعفر، عن أحمد بن قاسم العجليّ، عن أحمد بن يحيى المعروف ببرد، عن محمد بن خداهي، عن عبد الله بن أيوب، عن عبد الله بن هشام، عن عبد الكريم بن عمر الخثعمي، عن حبابة الوالبيّة قالت: رأيت أمير المؤمنين عليه السلام في شرطة الخميس و معه درّة يضرب بها بيّاع الجريّ و المارماهيّ و الزّمار و الطافي و يقول لهم: «يا بيّاعي مُسُوخِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ جُنْدَ بَنِي مَرْوَانَ». فقام إليه فرات بن الأحنف فقال له: يا أمير المؤمنين! فما جند بني مروان؟ قالت: فقال له: «أَقَوَامٌ حَلَقُوا اللَّحْيَ، وَ فَتَلُوا الشَّوَارِبَ،» و الثّاقب في المناقب: ص ١٤٠ فصل ٣ ح ١٣٢ - و هو ما روى عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن

حبابه الوالبيّة، قالت: رأيت أمير المؤمنين عليّاً عليه السلام في شرطة الخميس، و معه درّة لها سبّابتان، يضرب بها يتاع الجريّ، و المارماهيّ، و الزمار، و يقول لهم: «يا بيّاعي مُسُوخِ بني إسرائيل، وَ جُنْدَ بني مَرْوان». فقام إليه ابن الأحنف فقال له: يا أمير المؤمنين! و ما جند بني مروان؟ فقال: «أَقْوامٌ حَلَقُوا اللَّحى وَ تَرَكُوا الشَّوَارِبَ». فلم أرناطقاً أحسن نطقاً منه، ثمّ اتّبعته، فلم أزل أقفواثره، حتّى قعد في رحبة المسجد

٤٥ - الكافي: ج ٧ ص ٣١٦ ح ٢٣ - عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن الحسن بن شتّمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن مسمع، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اللَّحْيَةِ إِذَا حُلِقَتْ فَلَمْ تَنْبُتِ الدِّيَّةَ كَامِلَةً، فَإِذَا نَبَتَتْ فَتُلْتُ الدِّيَّةَ». و من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٥٠ ح ٥٣٣٢ - في رواية السكوني: «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى فِي اللَّحْيَةِ إِذَا حُلِقَتْ فَلَمْ تَنْبُتِ بِالدِّيَّةِ كَامِلَةً، فَإِذَا نَبَتَتْ فَتُلْتُ الدِّيَّةَ». و تهذيب الأحكام: ج ١٠ ص ٢٥٠ ب ٢٢ ح - ٢٣ - سهل بن زياد،

٤٦ - من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ١٣٠ ح ٣٢٩ - و قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: «حُقُوا الشَّوَارِبَ، وَ أَعْفُوا اللَّحى، وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ».

٤٧ - معاني الأخبار: ص ٢٩١ ح ١ - حدّثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّاب رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن جعفر الأسديّ قال: حدّثنا موسى بن عمران النخعيّ، عن عمّه الحسين بن زيد قال: حدّثني عليّ بن غراب قال: حدّثني خيرا الجعافر جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه، عن أبيه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: «حُقُوا الشَّوَارِبَ، وَ أَعْفُوا اللَّحى، وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ».

٤٨ - من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ١٣٠ ح ٣٣١ - و قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزُّوا لِحَاهُمْ، وَ قَفَرُوا شَوَارِبَهُمْ، وَ إِنَّا نَجْزُ الشَّوَارِبَ، وَ نُعْفِي اللَّحى، وَ هِيَ الْفِطْرَةُ». و مكارم الأخلاق: ص ٦٧ - و قال صلّى الله عليه و آله: «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزُّوا لِحَاهُمْ وَ قَفَرُوا شَوَارِبَهُمْ

وَإِنَّا نَحْنُ نَحْزُ الشَّوَارِبَ وَنُعْفِي اللَّحَى وَهِيَ الْفِطْرَةُ، وَإِذَا أَخَذَ الشَّارِبُ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

٤٩ - مستدرک الوسائل: ج ١ ص ٤٠٧- قال الكازروني في المنتقى في حوادث السنة السادسة بعد أن ذكر كتابة رسول الله صلى الله عليه وآله إلى الملوك وأنه كتب كسرى إلى عامل اليمن بازان [بأذان] أن يبعثه صلى الله عليه وآله إليه: وأنه بعث كاتبه بانويه و رجلاً أخريقال له: خرخسك إليه صلى الله عليه وآله. قال: و كانا قد دخلا على رسول الله صلى الله عليه وآله و قد حلقا لحاهما و أعفيا شواربهما فكره النظر إليهما و قال: «وَيْلَكُمَا مَنْ أَمَرَكُمَا بِهَذَا؟» قالاً: أمرنا بهذا ربنا -يعنيان كسرى. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَكِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي بِإِعْفَاءِ لِحْيَتِي، وَ قَصِّ شَارِبِي». و بحار الأنوار: ج ٢٠ ص ٣٩٠ - و روي عن محمد بن إسحاق ... و كانا قد دخلا على رسول الله صلى الله عليه وآله و قد حلقا لحاهما و أعفيا شواربهما فكره النظر إليهما و قال: و يلكما من أمركما بهذا؟ قالاً: أمرنا بهذا ربنا يعنيان كسرى فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَكِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي بِإِعْفَاءِ لِحْيَتِي، وَ قَصِّ شَارِبِي، ...». و مفاتيح الجنان (عربي) - الشيخ عباس القمي (مترجم: النجفي) ص ١٠٥١ - ١٠٥٢ و لما بلغ دعوة النبي صلى الله عليه وآله الملوك، كتب كسرى إلى عامل اليمن بأذان أن يبعث النبي صلى الله عليه وآله إليه فبعث كاتبه بانويه و رجلاً أخريقال له خرخسك إليه صلى الله عليه وآله، و كانا قد دخلا على رسول الله صلى الله عليه وآله و قد حلقا لحاهما و أعفيا شواربهما، فكره النظر إليهما و قال: و يلكما من أمركما بهذا؟ قالاً: أمرنا بهذا ربنا - يعنيان كسرى - فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَكِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي بِإِعْفَاءِ لِحْيَتِي وَ قَصِّ شَارِبِي». و السيرة الحلبية: ج ٣ ص ٢٧٨ و السيرة، زيني دحلان هامش الحلبية: ج ٣ ص ٦٦ و البداية والنهاية: ج ٤ ص ٢٧٠ و الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٢١٤ و تاريخ الأمم والملوك، الطبري: ج ٢ ص ٢٧٩ و ج ٣ ص ٦٥٥ و عمدة القاري: ج ٢٥ ص ٢٠ و حياة الصحابة: ج ١ ص ١١٥ و دلائل النبوة، أبو نعيم الإصفهاني: ص ٢٩٣ و ٢٩٤ و الطبقات، ابن

سعد: ج ١/ ق ٢ ص ١٤٧ و كنز العمال: ج ٦ ص ٣٧٣ و المصنّف، ابن أبي شيبة: ج ١٤ ص ٣٣٧ و ج ٨ ص ٣٧٩ و تاريخ الخميس: ج ٢ ص ٣٥ و تاريخ ابن خلدون: ج ٢ ص ٣٦ و المنتظم: ج ٣ ص ٢٨٣ و العبر و ديوان المبتدأ و الخبر: ج ٢ ص ٣٨ و السيرة النبوية، ابن كثير: ج ٣ ص ٥١٠.

٥٠ - شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد: ج ١٤ ص ١٨.

٥١ - الجعفریات (الأشعثيات): ص ١٥٦ و بإسناده، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: «لِيَأْخُذَ أَحَدُكُمْ مِنْ شَارِبِهِ، وَ يَنْتِفِ شَعْرَ أَنْفِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي جَمَالِهِ». و قرب الإسناد: ص ٦٧ ح ٢١٥ - عن مسعدة بن صدقة قال: حدّثنا جعفر بن محمد، عن آبائه: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «لِيَأْخُذَ أَحَدُكُمْ مِنْ شَارِبِهِ، وَ الشَّعْرَ الَّذِي فِي أَنْفِهِ، وَ لِيَتَعَاهَدَ نَفْسَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي جَمَالِهِ».

٥٢ - السّرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات): ج ٣ ص ٥٧٤ ما استطرفناه من جامع البنزطيّ صاحب الإمام عليّ الرضا عليه السّلام - قال: و سألته عن الرّجل هل له أن يأخذ من لحيته؟ قال: «أَمَّا مِنْ عَارِضِيهِ فَلَا بَأْسَ، وَ أَمَّا مِنْ مُقَدَّمِهَا فَلَا».

٥٣ - قرب الإسناد: ص ٢٩٦ ح ١١٦٩ عليّ بن جعفر، عن أخيه الإمام موسى الكاظم عليه السّلام - قال: و سألته عن الرّجل، له أن يأخذ من لحيته؟ قال: «أَمَّا عَنْ عَارِضِهِ فَلَا بَأْسَ، وَ أَمَّا مِنْ مُقَدَّمِهِ فَلَا». مسائل عليّ بن جعفر و مستدركاتهما: ص ١٣٩ ح ١٥٣.

٥٤ - المعتبر: ج ١ ص ١٤٢.

٥٥ - ذكرى الشيعة: ج ٢ ص ١٢٢.

برخی از تألیفات فارسی حضرت آیت الله شیخ حیدر تربتی کربلایی مد ظله

آداب حج و عمره، اعمال و دعاهاى مستحب

از برکه غدیر تا بی کران عاشوراء

امامت اصل اصول دین محمدی صلی الله علیه وآله

امامت و رهبریّت حضرت فاطمة الزهرا سلام الله علیها

تبری و تولی اساس توحید

ترجمه زیارات ذبیح آل محمد صلی الله علیهم العاشورائیه

حجاب (نگاه، پوشش و روابط) از دیدگاه قرآن و عترت

حج در احادیث اهل بیت علیهم السلام

ربا اعلان جنگ با الله و رسولش

ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت

غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن و عترت

پاک نهاد دیرین حضرت زهیر بن القین علیه السلام (دفاعیه)

پرسش و پاسخ جلد ۱ پرتوی حق (پاسخ شیعه به شبهات وارد شده از جانب وهابیان)

پرسش و پاسخ جلد ۲ (جبر و عصمت انبیاء، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام)

پرسش و پاسخ جلد ۳ فضل طینت نور (در عزاداری)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار حدیث شریف کساء یمانی (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار دعای صنمی قریش (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار زیارت جامعه کبیره (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار زیارت عاشوراء معروفه (دفاعیه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار زیارت عاشوراء ناحیه مقدسه (دفاعیه)

پژوهشی نو پیرامون حدیث شریف کسای یمانی به روایت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

حریم و حیا

حضرت حرّ آزاد مرد شهید علیه السّلام (دفاعیه)

حلاج مرتدّی به دار آویخته (ردّ تصوّف و فلسفه)

حور و آتش (دفاع از حضرت فاطمه و خدیجه سلام الله علیهما)

در محضرفقیه معارفی جلد ۱ و ۲ و ۳ مجموعه ای نفیس از پاسخ به سوالات و شبهات معارفی،

قرآنی، فقهی، تاریخی، حدیثی، درایه و منبع شناسی

گزیده ای از فقه طه و آل یاسین علیهم صلوات الله (فقهی فتوائی؛ عبادات، معاملات و ...)

مناسک حج و عمره (فقهی فتوائی)

یکصد و ده حدیث معارفی

و ...



فقیه، حدیث شناس، محقق و مؤلف گران مایه،
آیه الله حیدر تربتی کربلانی از شمار برترین
پژوهش گران علوم دینی می باشند،

از جمله فعالیت های خطیر ایشان در گذشته و حال،
تدریس خارج فقه و خارج معارف اهل البیت
علیهم السلام، تشکیل کلاس های قرآن و عترت،
فقه و عقائد برای جوانان در مساجد، حسینه ها و
بیت ایشان، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ، انجام
پژوهش های حدیثی، فقهی، عقیدتی، تفسیری،
فرقه شناسی و... بوده که اکثر اُدر راستای مبارزه با
شبهات انجام شده و هم چنان ادامه دارد....